

آیا شرایط برای "برداشتن حجاب اجباری" آماده است؟

جان زندانیان سیاسی در خطر است

مرجان افتخاری

۱۲ آذرماه ۲۰۱۰

مبارزات چند ماهه اخیر مردم کشورمان بر علیه نظام سرمایه داری و استبداد مذهبی جمهوری اسلامی، حضور بی سابقه و چشمگیر زنان باعث شده است تا علاوه بر فعالین جنبش زنان، سازمانها، گروه ها و احزاب سیاسی چپ هم بیشتر به موضوع زنان، خواسته ها و مطالبات آنها بپردازند که خوشحال کننده و امید بخش است. اخیرا خبرهایی در مورد مبارزه زنان بر علیه حجاب اجباری و بطور مشخص "برداشتن حجاب" منتشر شد که زنان ۸ مارس ایرانی و افغانی مطلبی را به سرعت منتشر کردند. در ضمن سایت "کلمه" میر حسین موسوی هم هشدار کوتاهی با تیتیر "کارناوال کشف حجاب" منتشر کرد. باز در همین رابطه عکسهایی از زنان کاراته باز ایرانی بدون حجاب که چهره آنها پوشیده شده بود در مسابقات رسمی آلمان منتشر شد. همه این خبرها، هشدارها و واکنشها بار دیگر حساسیت موضوع حجاب اجباری و مبارزات زنان در این مورد را نشان میدهد.

مبارزه زنان کشورمان بر علیه حجاب اجباری اسلامی موضوع جدید و تازه ای نیست. زنان سالها است که حجاب اجباری اسلامی را بعنوان سرکوب آزادیهای دمکراتیک در جامعه و سرکوب زنان بطور خاص مورد بررسی قرار داده اند و به اشکال گوناگون بر علیه آن حرکت کرده اند. ولی این خبرها با توجه به شرایط سیاسی جدید جای ارزیابی و بررسی بیشتری دارد.

بطور کلی در سالهای گذشته و بخصوص در سه دهه اخیر سازمانها و احزاب مارکسیست در مورد نظام سرمایه داری نقش و جایگاه زنان در روابط تولید اجتماعی، شرایط کار، استثمار، بهره کشی و شکافهای جنسیتی در این نظام مطالب با ارزشی همراه با راه کارهای مبارزاتی ارائه داده اند.

ولی آنچه که کمتر به آن پرداخته شده و یا بهای کمتری به آن داده شده است شیوه و راه کارهای مبارزاتی مردم جامعه و زنان با مذهب بعنوان یک دستگاه ایدئولوژیک و سیاسی سرکوب گر است. به عبارت دیگر مبارزه سیاسی از زاویه ای دیگر. بخصوص آنجا که هیولای مذهب بعنوان یک سیستم، نظام و قدرت سیاسی مسلط با تمام امکانات و ابزارهای ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی در جامعه مطرح میشود. دقیقاً وضعیت و شرایطی که در سه دهه اخیر بر ایران حاکم است، یعنی سرمایه داری و

استبداد مذهبی. در این صورت مبارزات اقشار و طبقات اجتماعی و بخصوص زنان تنها محدود به مبارزه طبقاتی در چارچوب کلاسیک آن نیست، بلکه بسترهای دیگر مبارزاتی که بیشتر در چارچوب آزادیهای دمکراتیک و مبارزات آزادیخواهانه همه اقشار و طبقات اجتماعی و زنان بطور خاص، تعیین کننده میشوند. به همین دلیل خواسته ها و مطالبات امروز زنان را نمیتوان تنها و تنها به مبارزه طبقاتی محدود کرد. علاوه بر آن، آزادیهای دمکراتیک، آزادی بیان و قلم، حق تشکل، حق اعتصاب و اعتراض برای پیشبرد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر ضرورتی است انکار ناپذیر.

در سالهای اخیر، بعضی از نظریه پردازان سیاسی و فمینیستها مذهب را ابزار و حربه سرکوب طبقات حاکم برای دستیابی به اهداف اقتصادی و سیاسی و اقتدار حاکمیت آنها تعریف کرده اند. این دیدگاه بیشتر به وجه ابزاری مذهب در نظام سرمایه داری تکیه میکند که میتواند در مواردی کاملاً منطقی باشد. به این شرط که رژیم حاکم با چنین شاخص هویتی شناخته و مطرح نشده باشد. تجربیات گذشته در اروپا زمانی که کلیسا در اقتدار بود، تجربه کشورهای خاورمیانه و تجربه سی ساله خودمان در ایران نشان میدهد که مذهب تنها ابزار و یا وسیله سرکوب طبقه حاکم نیست

منطقی تر است که آنرا بعنوان یک دستگاه ایدئولوژیکی و سیاسی در چارچوب نظام سرمایه داری نگاه کرد که اصول، متد و نظریات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشخص برای حاکمیت خود دارد. تجربه ایران، نظریات و عملکرد احزاب و گروه های اسلامی در کشورهای دیگر "جماعت اسلامی، اخوان المسلمین، امل اسلامی، حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، وهابی های عربستان، و سلافی ها این موضوع را به روشنی مشخص میکنند که مذهب اسلام که ما با آن روبرو هستیم به تنهایی و به خودی خود یک جریان ایدئولوژیکی سیاسی سرکوبگر و تحمیق کننده است و نمیتوان آنرا تنها ابزار و حربه برای سرکوب در نظر داشت.

یکی از ویژگیهای نمادین و بنیادین تمام این گروه ها که میتوان آنرا جزء هویت ایدئولوژیکی آنها ارزیابی کرد " غرب ستیزی" و یا به عبارتی دیگر "ضدیت با مدرنیته" است که متأسفانه غرب ستیزی خمینی در سال ۵۷ بعنوان موضع " ضد امپریالیستی" خرده بورژوازی تحلیل شد و نه واپس گرایی ایدئولوژیکی و سیاسی او.

اگر در بعضی از کشورها مانند ترکیه این احزاب حتی پس از بقدرت رسیدن در بعضی از موارد متفاوت عمل میکنند دلائل آنرا بیشتر در گذشته تاریخی، سیاسی، توانائی دخالت و قدرت نیروهای مخالف، روشنفکران، مارکسیستها، لائیک ها و بطور کلی توازن نیروها از آن جمله موقعیت ارتش و ژنرالهای آتاترکی ترکیه باید مورد بررسی قرار داد.

حجاب اجباری زنان اولین شاخص و هویت ایدئولوژیکی بود که خمینی پس از بهمن ۵۷ مطرح کرد. در واقع خمینی از همان ابتدا با اجباری کردن حجاب برای زنان در صدد رسمیت بخشیدن به هویت ایدئولوژیکی (اسلامی) نظام جدیدی بود که او رهبری آنرا بعهدہ داشت. تحمیل حجاب اجباری اسلامی به زنان اولین و مهمترین قدم در سرکوب آزادیهای سیاسی، اجتماعی و سرکوب تمام اقشار و طبقات اجتماعی بود.

بطور خلاصه مذهب و اسلام که موضوع روز ایران، کشورهای خاورمیانه و بعضی از کشورهای آسیائی و آفریقائی است بطور بنیادین با هر نوع "آزادی"، "حق انتخاب" و اصولاً حق و حقوق انسانی در ستیزی است آشتی ناپذیر. باز به همین دلیل مبارزات زنان بر علیه حجاب اجباری موضوعی است که تنها به زنان محدود نمیشود بلکه این موضوع به آزادیهای سیاسی و اجتماعی همه مردم جامعه از هر گروه و طبقه اجتماعی گره خورده است. به هیچ وجه نمیتوان آذیخواه بود، برای آزادیهای دمکراتیک مبارزه کرد و موضوع حجاب اجباری زنان را به فراموشی سپرد و یا آنرا موضوعی جدا در نظر گرفت.

ولی آیا در شرایط کنونی و با توجه به ویژگیهای جنبش آذیخواهانه ای که پس از سی سال استبداد مذهبی در کشورمان آغاز شده است، همه شرایط ذهنی و عینی برای "برداشتن حجاب" و پیشبرد مبارزه زنان در این زمینه آماده است؟ برای پاسخگوئی به این سؤال بهتر است به چند نکته زیر توجه داشته باشیم.

- مبارزه ای که از چند ماه پیش در کشورمان آغاز شده است و همه اقشار و طبقات اجتماعی در آن شرکت دارند در مرحله ای است که شعارهای مردم سطح این مبارزه را مشخص میکند. غیر از شعارهایی بر ضد نیروهای سرکوبگر سپاه، بسیج و لباس شخصیها، مهمترین ترین شعارهای شنیده شده "مرگ بر دیکتاتور" مرگ بر خامنه ای" و خامنه ای قاتل است ولایتش باطل است" است. هنوز شعار "سرنگون باد جمهوری اسلامی" شنیده نشده است. حتی شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به شعاری فراگیر تبدیل نشده است و بیشتر در جمع دانشجویان مطرح است. یعنی ما در مرحله ای که مردم، کل سیستم و نظام را بطور مستقیم به مبارزه کشیده باشند قرار نداریم.

- خلاء رهبری و حزب انقلابی طبقه کارگر در مبارزات این دوره مردم باعث شده است که خواستها و مطالبات اساسی مردم مانند آزادی-برابری، آزادی حق تشکل، آزادی بیان و قلم، آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، برابری جنسیتی و لغو حجاب اجباری که میتوانند به مبارزات مردم محتوا، عمق و جهت مشخص بدهند کاملاً غایب هستند. همین موضوع نوعی پراکندگی و سردرگمی

در پیشبرد مبارزه را در این مدت نشان داده است. مردمی به تنگ آمده از سرکوب استبداد مذهبی تنها به شجاعت خود در مقابل ماشین سرکوبگر و وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی متکی هستند و نه چیزی دیگر. طبیعتاً این خلاء راه را برای تمام جریان‌های سبز اسلامی، اصلاح طلبان ملی-مذهبی و نیروهای ارتجاعی دیگر که هرگز خواهان فروپاشی و سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند و تمام تلاش خود را برای کنترل سطح مبارزات مردم بکار گرفته اند باز گذاشته است. بی مورد نیست که موسوی این جنایتکار و شارلاتان سیاسی تا کنون با ۱۷ بیانیه و یک سری مانورهای سیاسی توانسته است در سطح جنبش اعتراضی مردم باقی بماند. و یا کروی حجت الاسلامی که در تمام این مدت او هم پستهای مهمی در این رژیم داشته با موضع گیریها و بیانیه ۵ ماده ای اخیر سعی کرده است گوی سبقت را از موسوی برآید.

- موضوع مهم دیگر برای پیشبرد مبارزه آنهم در مورد مشخص حجاب اجباری که پاشنه آشیل این رژیم است باید به فاکتورهای و عوامل دیگری که در پیشبرد امر مبارزه نقش مهمی دارند توجه داشته باشیم. از آن جمله تداوم حرکت از طریق عمومی و همگانی کردن آن که ضرورتاً بدون حمایت، پشتیبانی و همبستگی مردان بعنوان یک نیروی اجتماعی امکان پذیر نیست. فمینیست‌هایی که فکر میکنند "رهائی زنان تنها بدست خودشان است" درکی مجرد و انتزاعی از کل جامعه، روابط و مناسبات سیاسی اجتماعی بین مردم و مبارزه زنان ارائه میدهند. همانگونه که هیچ انقلابی بدون حضور و شرکت زنان امکان پذیر نیست. هیچ مبارزه طبقاتی و اجتماعی از آن جمله "زنان" بدون همبستگی، حمایت احاد مردم جامعه "مردان" امکان پذیر نیست.

در حال حاضر با توجه به توضیحاتی که در مورد سطح و عمق مبارزات مردم داده شد "برداشتن حجاب" شکلی از مبارزه "زود رس" به نظر میاید که مورد حمایت و پشتیبانی در صد قابل توجهی از مردم حتی زنان قرار نخواهد گرفت. در این مرحله فعالین جنبش زنان، معلمان، دانشجویان، کارگران آگاه و جوانان میتوانند با طرح مطالبه اساسی "آزادی-برابری جنسیتی" و همگانی کردن این مطالبه اولین گام را برای "برداشتن حجاب" فراهم کنند. در همین راستا فعالین جنبش زنان، تمام سازمانها، احزاب چپ و نیروهای مدافع منافع زنان میتوانند با تبلیغ و ترویج مطالبات زنان، بویژه لغو حجاب اجباری بستر این شرایط را فراهم کنند.

مبارزه برای نجات جان زندانیان سیاسی

آنچه که امروز ضرورتی حیاتی است مسئله زندانیان سیاسی، وضعیت و شرایط آنها در زندانهای جمهوری اسلامی و مبارزه گسترده برای آزادی آنها است. در روزهای ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، ۵ و ۶ دی ماه گذشته تعداد بیشماری از دانشجویان، کارگران، فعالین حقوق بشر، زنان و جوانان در سراسر کشور دستگیر شده اند. تنها آمار ۵۰۰ نفر زندانی سیاسی در عشرت آباد تهران نشان دهنده ابعاد گسترده دستگیرها است.

از آن گذشته اعدام سه زندانی سیاسی در کردستان و تهران، مرگ های مشکوک در زندانها، خبرهایی نگران کننده ای در مورد وضعیت فرزند کمانگر و حبیب لطیفی و اظهارات دادستان کل کشور در مورد سرعت بخشیدن به محاکمه زندانیان سیاسی همه نشان دهنده خطری است جدی که جان زندانیان سیاسی را تهدید میکند. اگر در دهه ۶۰ و در تابستان سال ۶۷ (کشتار سراسری زندانیان سیاسی) این رژیم بطور مخفیانه زندانیان را به قتلگاه برد، امروز توهین به ولایت فقیه و سوزاندن عکس خمینی دست این جنایت پیشگان را برای فاجعه ای دیگر در ابعادی دیگر باز میگذارد.

امروز جان هزاران زندانی سیاسی به مبارزه گسترده همه سازمانها، گروه ها و نیروهای چپ و آزادیخواه بستگی دارد. نباید گذاشت فاجعه دهه ۶۰ بار دیگر تکرار شود.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زندانی سیاسی آزادی باید گردد

جدائی دستگاه مذهب از دستگاه دولت

Eftekhari_marjan@yahoo.com